

تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران

(۱۳)

رکن‌الدین همایونفرخ

۱۳۷ - کتابخانه مدرسه سلطانمحمد سلجوقی در اصفهان : سلجوقیان در ری و اصفهان بناهای بسیار ساختند و در ترویج علم و دانش در آغاز سلطنتشان مساعی وافیه و کافی بکار بردند. ثمره کوشش و مجاهدت و بذل توجه و عنایت آنان اوج فرهنگ و هنر در دوران فرمانروائی ایشان بود. سلطانمحمد سلجوقی در اصفهان مدرسه‌ای عظیم ساخت و برای آن کتابخانه‌ای بزرگ فراهم آورد و این مدرسه سالیان دراز بصورت دانشگاهی اسلامی در تربیت و پرورش دانشمندان و طالب‌علمان نقش برجسته و بزرگ ایفا کرده است.

حمّمد مستوفی در تاریخ‌گزیده مینویسد : « سلطانمحمد بغزای هندوستان رفت و جنگی سخت کرد و از بت‌خانه هندوستان بتی که مهتر بنان بود. «سنگین» بوزن قریب ده هزار من بیرون آورد هندوان از او برابر مروارید عسری میخریدند و فروخت و گفت مردم باز گویند که «آزر بت‌تراش و محمد بت‌فروش !!» آن بت‌را باصفهان آورد و جهت خواری در آستانه مدرسه‌ای که خوابگاه سلطان است انداخت و امروز همچنان هست» درگذشت سلطانمحمد را رابع‌عشرین ذی‌الحجه سنه احدی عشر و خمسمایه نوشته‌اند ۵۱۱ ه. ق.

هم امروز نیز خوشبختانه قسمتی از بنای این مدرسه و مناره‌ای که در کنار آن بوده با برجاست و بنا بنوشته تاریخ‌گزیده‌گور سلطانمحمد سلجوقی نیز آنجاست. این بنا در مقابل در ورودی صحن هارون ولایت و متصل به مسجد علی قرارداد. در ضلع شمالی آن فعلاً مدرسه کوچکی است که ساختمان آن از نظر سبک معماری کاملاً به آثار دوران سلجوقی مانند است و باید گفت باقیمانده قسمتی از مدرسه سلطانمحمد سلجوقی است.

با کمال تأسف این بنای تاریخی در حال انهدام و ویرانی است، مدرسه مذکور دو طبقه دارد و دورادور آنرا ایوانهای کوچکی فرا گرفته که در پشت آن حجراتی برای طالبان علم ساخته بوده‌اند. در جنوب غربی مدرسه مناره مسجد علی قرارداد که آنرا هم باشتباه بنام سلطان سنجر میخوانند !!

در این مکان و این بنا روزگاران دراز مدرسه‌ای بزرگ و کتابخانه‌ای عظیم قرارداد که کعبه آمال دانش‌پژوهان و طالب‌علمان ایران و جهان بوده است.

۱۳۸ - کتابخانه مدرسه ملکشاهی در اصفهان: بطوریکه در کتاب تجارب السلف آمده

است^۲ جسد ملکشاه را پس از آنکه سال ۴۸۵ ه. درگذشت نخست در شونیز بعاریت وامانت گذاشتند و پس از چندی محمود پسرش کالبد او را باصفهان آورد و باشکوهی تمام در مدرسه‌ای که ملکشاه بانیش بود ب خاک سپرد.

مدرسه ملکشاهی در محله «کران» واقع بوده و این همان مکانی است که امروز آرامگاه خواجه نظام‌الملک و دیگر شاهزادگان و پادشاهان سلجوقی در آن قرار دارد و بنام دارالبطیخ معروف است.

متأسفانه این مدرسه عالی و بزرگ بمرو دهور دستخوش تجاوز و تصاحب قرار گرفته و در حال حاضر تنها صحنی که آرامگاه ملکشاه - خواجه نظام‌الملک و فرزندان ایشان در آن است باقیمانده. مجمل‌التواریخ والقصص نیز که سال ۵۲۰ ه. تألیف یافته است باین موضوع اشارتی دارد و در ذکر مقابر آل سلجوق مینویسد که «ملکشاه باصفهان بمدرسه‌ای که ساخته است»^۳ و این خود سندی است معتبر از اینکه آرامگاه کنونی خواجه نظام‌الملک و ملکشاه سلجوقی قسمتی از مدرسه‌ای است که معروف و مشهور بمدرسه ملکشاهی بوده است. حمّد مستوفی نیز در تاریخ گزیده مدفن ملکشاه را در محله کران اصفهان ثبت کرده است.

مدرسه ملکشاهی یکی از مدارس نام‌آور ایران در قرون پنجم و ششم و هفتم بود و طلاب آن ممتاز و از تحصیل در آن سرافراز بودند. کتابخانه مدرسه ملکشاهی نیز از کتابخانه‌های قابل توجه قرن ششم بوده که مرجع مراجعه دانش‌پژوهان و فقهای اسلامی بوده است.

۱۳۹ - کتابخانه مدرسه خواجه نظام‌الملک در اصفهان (نظامیه اصفهان): در ترجمه

تاریخ محاسن اصفهان تألیف مافروخی که سال ۷۲۹ وسیله حسین بن محمد بن ابی‌الرضا علوی انجام گرفته و شخص اخیر الذکر نیز خود ذیلی بر آن نوشته است. در معرفی این مدرسه چنین مینویسد: «مدرسه خواجه نظام‌الملک در محله در دشت و نزدیک جامع بزرگ قرار داشته» و در توصیف آن اضافه میکند که «این مدرسه در محله در دشت در نزدیک جامع بزرگ بر محلت در دشت بروضی اصلی هر چه خوبتر و هیأتی و شکلی هر چه مرغوب‌تر در غایت رفعت از جهت صنعت و عمل و نهایت رتبت و منزلت و بر در آن مناری چون ستون قبه باسماں کشیده و دراز و با عیوق و فرقدان هم‌نشین و هم‌راز عجیب شکل، بر سه پایه آن صعود و عروج نمایند تا بر کنگره و قفسه نرسند خود را بیکدیگر ننمایند. خرج بی‌پایان و بی‌حد بر آن صرف و ضیاع بی‌شمار و بی‌عدد بر آن وقف، چنانکه هر سال مبلغ ده هزار دینار محصول و مستغلات و موقوفات آن بوده! و اکنون بکلی مستأکله بوده!!»^۴

متأسفانه امروز اثری از این مدرسه نیست زیرا هم‌چنانکه ابی‌الرضا علوی متذکر است در قرون ماضی موقوفات بی‌شمار آنرا ربوده‌اند و برای محو آثار جرم بانهدام بنای مدرسه دست یازیده‌اند!

آنچه مسلم است این بنای باشکوه تا اواخر قرن هشتم زمان ترجمه محاسن اصفهان وجود داشته است بطوریکه در شرح و بیان تاریخ کتابخانه‌های مدرسه‌های نظامیه بغداد و هرات گذشت، مدرسه‌هایی که خواجه نظام‌الملک ساخته بود همه دارای کتابخانه‌های بزرگ و غنی بودند و برای تأیید این نظر کافی است متذکر شویم که: ابو زکریا یحیی بن علی معروف به خطیب تبریزی که در سال ۴۲۱ متولد شده و در سال ۵۰۲ در تبریز درگذشته است مدتها ریاست کتابخانه نظامیه بغداد بعهد او محول بوده است^۵. خطیب تبریزی از دانشمندان عالیه‌قدر ایران است و آثار او

۲ - تألیف هندوشاه چاپ تهران ص ۲۸۲ .

۳ - ص ۴۶۵ .

۴ - ترجمه محاسن اصفهانی ص ۱۴۲ .

۵ - انساب سمعی .

در ادبیات عرب مقامی شامخ دارد. خوشبختانه از آثار این دانشمند شهیر مانند: شرح حماسه - دمینه القصر - شذرات الذهب نسخه‌هایی بخط مصنف و مؤلف عالیقدر آن در دست است.

۱۴۰ - **کتابخانه مدرسه طغرلیه در همدان**: بطوریکه راوندی در راحة الصدور و ظهیری در سلجوقنامه متذکرند سلجوقیان و خاندان عربشاه، در همدان مدارس و مساجد عالی ساختند و بخصوص طغرل و فخرالدین عربشاه توجه خاصی بدانشمندان و نویسندگان و شعرا مبذول میداشتند. طغرل اول در همدان مدرسه‌ای عالی بنا نهاد که بنام او **طغرلیه** نام گرفت. عوفی در *مجملة التواریخ و القصص* ضمن معرفی آرامگاه پادشاهان سلجوقی مینویسد که: «سلطان محمد بن محمود در مدرسه سلطان طغرل مدفون است» و «سلطان طغرل بن محمد نیز در همدان در مدرسه طغرلیه که خودش بانی آن بود مدفون گردید»^۶. کتابخانه مدرسه طغرلیه از جمله کتابخانه‌های مورد توجه بوده است.

۱۴۱ - **کتابخانه نمرتاش**: بنوارتق خاندانی هستند منشعب از سلجوقیان ایران، این خاندان از مروجان زبان و فرهنگ فارسی بودند و از سال ۵۰۲ - ۸۱۱ ه. در دیار بکر فرمان راندند، پادشاهان این دودمان در آن نواحی از حامیان دانشمندان و فرهنگ زبان فارسی بشمارند. الب انیانج قتلغ شهاب‌الدین ابوالمظفر نمرتاش (دمرتاش - تیمورتاش) که از سال ۵۴۷ - ۵۷۵^۷ سلطنت کرده است یکی از فرمانروایان مقتدر این دودمان است که بزبان و فرهنگ فارسی عشق میورزیده است و آثار بسیاری بخواش و خواسته او از زبانهای سریانی - عربی - پهلوی - بفارسی ترجمه شده است. کتابخانه او از کتابخانه‌های بنام و شهیر ایران بوده است هم‌اکنون کتابخانه‌ای در کتابخانه‌های جهان موجود است که یا بخواش او تألیف و تصنیف گردیده و یا برای کتابخانه‌اش خطاطان استنساخ کرده‌اند از جمله میتوان کتاب **حشاش** را یاد کرد که **مهران** ایرانی که بزبان پهلوی و سریانی آشنائی داشته است آنرا برای کتابخانه این پادشاه دانش‌دوست ترجمه کرده بوده است و در مقدمه آن چنین آورده است: «... در زمان پهلوان نغور خسرو ایران ملک دیار بکر الب انیانج قتلغ بك ابوالمظفر...». این نسخه عزیز الوجود در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری میشود و نسخه منحصر بفرد است. بنوارتق در ۸۱۱ بدست آق‌قویونلوها منقرض گردیدند.

۱۴۲ - **کتابخانه معین‌الدین پروانه**: معین‌الدین سلیمان بن مهذب‌الدین علی دبلمی (پروانه) صاحب سینوب از پادشاهان پروانیان است (تیره‌ای از سلجوقیان آسیای صغیر) که درباره این دودمان در فصل گذشته به تفصیل سخن رانده‌ایم. معین‌الدین پروانه به دانشوران و سخن‌گستران - عارفان و پیشوایان دین و آئین اعزاز و اکرامی فوق‌العاده میداشت و خود اهل فضل و ادب بود. کتابخانه او از کتابخانه‌های معروف و مورد توجه بوده است هنوز از نسخه‌هایی که برای کتابخانه او استنساخ کرده بوده‌اند در کتابخانه‌های ترکیه موجود و در دسترس است.

۱۴۳ - **کتابخانه تاج‌الدین فیروز شاه بهمنی**^۸: او هشتمین پادشاه بهمنی دکن است که در گلبرگه پادشاهی میگردند - پادشاهان بهمنی بادیات و آثار زبان فارسی توجهی خاص داشتند و آنان را باید از مروجان بنام ادب و فرهنگ زبان فارسی دانست، بخصوص تاج‌الدین فیروز شاه بهمنی که شیفته ادب و فرهنگ ایران بود و غزل نیکو می‌سرود و **فیروزی** تخلص میکرد و در بارش

۶ - تصحیح ملك الشعرای بهار ص ۴۶۵ .

۷ - زامباور .

۸ - درباره کتابخانه‌های پادشاهان شبه قاره هند در بخشی جداگانه بسیار موجز و مختصر فهرست‌وار

اشارتی خواهد رفت .

مرکز سخنوران و موسیقیدانان بود و از اکتاف ایران اهل علم و دانش بدربارش روی آور بودند و تألیفات بسیاری بنامش پرداخته و ساخته اند. کتابخانه او یکی از کتابخانه‌های معظم از مخطوطات زبان فارسی بوده است و هنوز در کتابخانه‌های خصوصی و اختصاصی جهان کتابهای بسیاری میتوان یافت که زمانی متعلق بکتابخانه تاج‌الدین فیروزشاه بوده است. از جمله میتوان کتاب توضیح‌الحان را که در موسیقی نوشته شده و مصنف آنرا بنام و برای کتابخانه فیروزشاه تحریر و تصنیف کرده یاد کرد که نسخه منحصر آن متعلق بکتابخانه خصوصی آقای فخرالدین نصیری امینی است.^۹

۱۴۴ - کتابخانه نجم‌الدین کبری : نجم‌الدین ابوالجناح احمد بن عمر خیوقی خوارزمی - ملقب به طامه‌الکبری که از عارفان نامدار و عالیمقدار قرن ششم هجری است این رهبر و پیشوای ادب و اخلاق مکتبی گشود که بنام او نامزد است و توفیق یافت در مکتب خاص خود دانشمندان و متفکران و مریبان بزرگ و شهیر بی‌ورد که از آنجمله میتوان از مجدالدین بغدادی - نجم‌الدین دایه - سیف‌الدین باخزری - سعدالدین حموی - رضی‌الدین علی‌لالا - نورالدین اسفراینی یاد کرد. نجم‌الدین کبری از مشاهیر گویندگان اشعار عارفانه و محققان بنام عارفان ایران است - آثار بسیار تألیف و تصنیف کرده است که باید از میان آنها تفسیر قرآن بروجوه عرفانی در ۱۲ مجلد - آداب‌المربدین - رساله‌الطریق و ده‌ها رساله دیگر در عرفان را یاد کرد .

نجم‌الدین کبری بسال ۶۱۸ در فتنه مغول در خوارزم شهید شد و در گرگانج (خیوه) بخاک سپرده شد و هنوز آرامگاهش بجاست و مطاف اهل‌دل است .

این عارف دانشمند مجلس درس و ارشاد ترتیب میداد و باید مجلس درس او را دانشگاه عارفان ایران خواند . این دانشمند عالیمقام برای مطالعه و ارشاد شاگردانش کتابخانه‌ای قابل توجه داشته است . . (عکس آرامگاه این عارف عالیمقام از نظر خوانندگان میگذرد) .

هجوم مغول

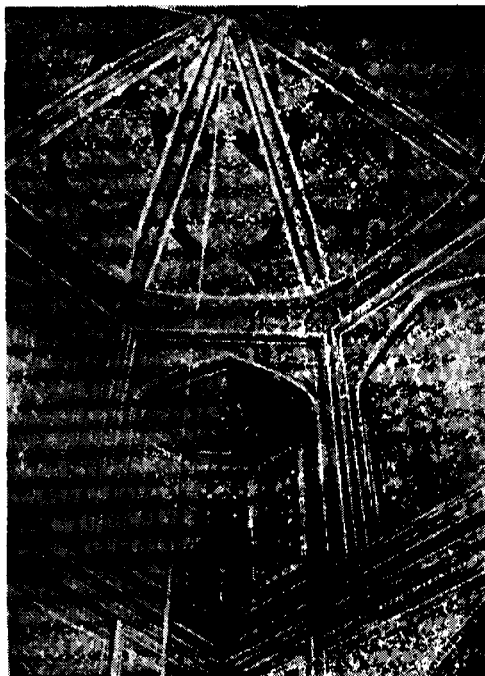
دوران فترت - تعطیل مدارس و کتابخانه‌ها

بررسی حمله مغول و نتایج حاصله از آن در طی قرون پس از آن واقعه در این تاریخچه از آن رهگذر است تا بدانیم چه شد که نام بسیاری از کتابخانه‌ها در قرن هشتم بفراموشی سپرده شده و یا مدارسی که آنهمه کتاب و نام و عنوان داشتند چگونه از میان برداشته شدند و نامشان فراموش و چراغ روشنگر دانششان خاموش شد؟! چه شد که آن عظمت و شکوه در پیشرفت علم و دانش که نمونه‌های بارز آن تألیفات و تصنیفات گرانقدری است که تعداد معدودی از آنها هم امروز نیز در دسترس ماست دچار رکود و وقفه گشت؟ و درخت تناور و ثمر پروری که بیار نشسته بود بجای آنکه در قرون بعد بار و ثمر بیشتر و فراوان‌تری بدهد خشک و بی‌ثمر گردید؟

بررسی در علل و جهات بوجود آمدن این وقایع و اثرات و ثمرات مترتب بر آن از وظایف محقق و مورخ است .

بر اساس تحقیق و بررسی که از قرون دوم تا پایان قرن ششم در این تاریخچه نسبت بفرهنگ و هنر بعمل آمد پیشرفت حیرت‌انگیزی را در رواج دانش و فرهنگ و پدید آمدن کتابخانه‌ها و تأسیس دانشگاهها بما نشان داد و بر این پایه انتظار میرود که از قرن هفتم و هشتم نتایج درخشان‌تری از اعتلای فرهنگ و هنر چشم داشته باشیم و کتابخانه‌های غنی‌تر و بیشتری را بشناسیم و بر شماریم؟ لیکن با کمال تأسف و تأثر با تحقیق در آثار این دو قرن خلاف آنرا درمی‌یابیم و بجای پیشرفت و ترقی رکود و فترت و تعطیل می‌بینیم .

۹ - این نسخه نفیس را نویسنده در شماره مخصوص (۴۹) مجله هنر و مردم معرفی کرده است .



نمای بیرون و درونی آرامگاه پهلوان محمود قتالی درخیوه

پس از بررسی تاریخی چنانکه خواهد آمد مستحضر و آگاه میشویم که اثرات نامطلوب وقایع از نیمه قرن ششم تا نیمه قرن هفتم که منجر به ویرانی دانشگاهها - مدارس - کتابخانهها و پراکندگی دانشمندان و نابودی و محو حوزه‌های علمی گردید نه تنها برای آن دو قرن دوران فترت و اختناق فراهم آورد بلکه در قرنهای نهم و دهم به بعد نیز آثار ناگواری بجای گذاشت و موجب رکود معنوی و علمی و هنری گردید و با توجه باین سرآغاز خوانندگان ارجمند توجه میفرمایند که بچه علت و سبب حمله مغول و علل بوجود آمدن آن فاجعه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌ایم .

تحقیق عمیق و دقیق درباره حمله مغول و علل و جهات و نتایج مترتب از آن از حوصله این مقال بیرون است لیکن بطور اختصار میگوئیم که :

از اواسط قرن ششم هجری تشتت و نفاق جایگزین یگانگی و اتفاق شده بود و از طرفی حکومت‌های محلی در گوشه و کنار دست تعدی و تجاوز بیکدیگر می‌گشودند و در اثر این عوامل عرصه مملکت میدان جنگ و ستیز برای جلب منافع و مطامع سرکردگان و امرا شده بود و در نتیجه این وقایع مزارع کشور در سراسر نقاط ویران گردید و مردم از فشار ظلم و تعدی از پای درآمدند تا آنجا که همه منتظر ظهور و بروز بلائی آسمانی شدند تا بدان وسیله آنهمه فساد و تباهی در هم نوردد و لوث زمین از شر وجود گروهی خودکامه و طماع پاک و مبررا شود !!

مطالعه و بررسی وقایع از ۵۵۰ تا ۶۱۲ ه. ق. بما نشان میدهد که مردم سراسر خراسان - ماوراءالنهر - عراق و قسمتی از فارس و آذربایجان در طی شصت سال ، هر سال چه مظالم و فجایعی را تحمل میکردند و چگونه شهرها در اثر تهاجمات بی جا دچار ویرانی و خرابی و قحط و غلا میگردد ، در طی آن شصت سال چنانکه خواهیم گفت گروهی بی‌شمار طعمه شمشیر تیز و قحطی و وبا شدند و در حقیقت با مطالعه این وقایع توانگفت که :

چنگیز خونریز هنگامی بایران لشکر کشید که دیوارها فرو ریخته و موانع برداشته شده و کشور بلا دفاع مانده بوده است . اکنون وقایع شصت ساله قبل از هجوم مغول را باختصار مرور و بررسی میکنیم تا با حقایق تلخ از آنچه گفتیم و بر شمر دیدم آشنا شویم .

راوندی در راحة الصدور در پایان کار دولت سلجوقیان سخن از چگونگی نهب و غارت دارالعلمها و کتابخانهها میان میآورد و وقایعی برمی شمارد که هر طالب علم و دانش پژوهی را از شنیدن آن موی برتن سوزن میگردد!! و برآن همه فجعیت و فضیحت خون دل میخورد!

در غارت فارس بدست سواران و لشکریان اتابک پهلوان مینویسد: «... شنیدم که میان نهبها و آنچه از غارت فارس آورده بودند جامه خوابی باصفهان از باربر گرفتند کودکی دوسه ماهه مرده از میان جامه خواب بدرافتاد! و هم چنین دیدم که مصاحف و کتب وقفی که از مدارس و دارالکتبها غارت^{۱۰} کرده بودند در همدان به نقاشان میفرستادند و ذکر وقف محو میکردند و نام و القاب آن ظالمان بر آن نقش میزدند و به یکدیگر تحفه می ساختند»^{۱۱}.

آنچه بعنوان نمونه از پایان دوران حکومت سلجوقیان آوردیم اعمالی بود که از اعمال حکومت سرمیزد در سال ۵۴۸ ه. غزان در اثر فساد دستگاه حکومت آنچنانکه راوندی میگوید^{۱۲} بماوراءالنهر و خراسان تاختند و فجایعی بیار آوردند که کم از وقایع فتنه مغول نبود.

راوندی ماجرای غارت مرو و نیشابور را بدست غزان شرح میدهد که شمه ای از آن را برای آگاهی از وضع نامطلوبی که برای دانشمندان و عالمان و مدارس و کتابخانهها پیش آمده است در اینجا میآوریم:

«... غزان مرو را که دارالملک بوده. از روزگار چغری بیک و چندین گاه، بدخایر و دافین و خزاین ملوک و امرای دولت آکنده بود، سه روز متواتر می غارتیدند. اول روز - زربینه و سیمینه و ابریشمینه، دوم روز - برنجینه، روئینه، آهنینه، سوم روز - افگندنی و بالشها و نهالیها و خم و خمره و در و چوب!! بردند. و اغلب مردم شهر را اسیر کردند و بعد از غارتها عذاب میکردند تا نهانیها مینمودند. بر روی زمین وزیر زمین هیچ ننگداشتند»^{۱۳}.

و درباره غارت و نهب نیشابور مینویسد: «... پس روی به نیشابور نهادند و چندانگ عدد ایشان بود سه چندان اتباع لشکر بدیشان پیوست... اغلب خلق زن و مرد و اطفال در مسجد جامع منیعی گریختند، غزان تیغ در نهادند و چندان خلق را در مسجد کشتند که کشتگان در میان خون ناپیدا شدند، مملکت افاضل هلاک ارادل بود. چون شب درآمدی مسجدی بر طرف بازار بود آنرا مسجد مطرز گفتندی. مسجدی بزرگ که دوهزار مرد در آنجا نماز کردی و قبه ای عالی داشت منقش از چوب مدهون کرده و جمله ستونها مدهون. آتش در آن مسجد زدند و شعلهها چندان ارتفاع گرفت که جمله شهر روشن شد. تا روز بدان روشنی غارت میکردند و اسیر می بردند. چند روز بر در شهر بماندند و هر روز بامداد باز آمدندی... و اسیران را شکنجه میکردند و خاک در دهان می آگندند تا اگر چیزی دفن کرده بودند می نمودند. اگر نه می مردند. در شمار نیاید که در این چند روز چند هزار آدمی بقتل آمد. و جایی که شیخ محمد اکاف که مقتدا و پیشوای مشایخ عالم و خلف و سلف صالحین بود و مثل محمد یحیی که سرور ائمه عراق و خراسان بود. ایشان را به شکنجه بکشتند و بدهانی که چندین سال مطلع علوم و منبع احکام بوده باشد چنین کنند بر کسی دیگر چه ابقارود^{۱۴} خراسان از آن ناکسان خراب شد و تابش با عراق داد...»

۱۰ - تصور میرود این بیان صریح راوندی در اینکه مدارس قدیمه کتابخانه داشته اند و کتب آنها وقف مدرسه بوده است برای کسانی که منکر کتابخانه های مدارس قدیمه اند مجال بحث و گفتگو نگذارد.

۱۱ - راحة الصدور ص ۳۳۶.

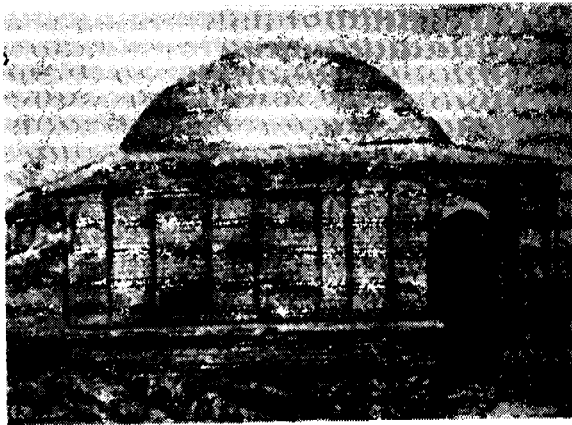
۱۲ - صفحات از ۱۷۹ - ۱۸۳.

۱۳ - ص ۱۸۰.

۱۴ - خاقانی را در نای محمد یحیی قضاوی غراست و در آن قصائد از خرابی خراسان بدست غزان

اشک تحسر و تأسف می بارد و میگوید:

و آن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد	آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد
لابل چهل قدم ز زیر ماهتاب شد	چل کر سرشک خون زبر خاک برگذشت
دردا که کارهای خراسان خراب شد	صبح آه آتشین ز جگر برکشید و گفت
محنت نصیب سنجر مالک رقاب شد	گردون سر محمد یحیی بیاد داد



راست : آرامگاه بوعلی دقاق در بیرون شهر نسا . چپ : آرامگاه شیخ شهاب‌الدین سهروردی و شیخ عبدالقادر گیلانی در بغداد .

چون غزان برفتند مردم شهر را به سبب اختلاف مذاهب حقایق قدیم بود . هر شب فرقتی از محلتی حشر میکردند و آتش در محلت مخالفان میزدند تا خرابیها که از آثار غز مانده بود اطلال شد و قحط و وبا بدیشان پیوست تا هر که از تیغ شکنجه بسته بود به نیاز برسد در شهری چون نسا بود آنجا که مجامع انس و مدارس علم و محافل صدور بود . مراعی اغنام و مکامن وحوش و هوام شد و با جمله بلاد خراسان همین معامله کردند»^{۱۵} .

باید گفت صدمات و لطماتی که غزان بخراسان و ماوراءالنهر وارد آوردند کم از بلای خانمانسوز مغول نبود . متأسفانه درباره هجوم و حشیانه غزان بایران آباد و خراسان عروس جهان که مصر ایرانش خوانده و نیل مکرمتش نامیده‌اند آنچنانکه بایسته و شایسته است تحقیق نشده و نتایج حاصله از آن هجوم نامیمون مورد بررسی قرار نگرفته است ، غزان از آنجا که مردمی بیابان گرد و وحشی بودند با ارباب علم و ادب بخشونت رفتار میکردند و نمونه بارز این اعمال و حشیانه آنان رفتاری است که با امام محمد اکاف و امام محمد یحیی کرده‌اند .

اعمال ناهنجار این گروه که چون سیلی مخرب و بنیان کن سالی چند خراسان و ماوراءالنهر را در خود فرو کشید و آثار معمور را بر انداخت و کتابخانه‌ها و مدارس را دستخوش آتش و فنا ساخت و دانشمندان را بخاک و خون کشید و طالب‌علمان را پراکنده و آواره کرد نه آنچنان است که در این مختصر بتقریر و تحریر آید و جای بسط مقال باشد .

پس از این وقایع ناهنجار نباید اعمال سلطان محمد خوارزمشاه را هم در لشکر کشی‌هایش بعراق و دیگر نقاط از نظر دور داشت . راوندی در راحة‌الصدور تحت عنوان « مستولی شدن خوارزمشاه به مملکت عراق و ذکر ظلمها و شرح غارت کردن او و لشکرش » فصلی مفصل دارد و در آنجا مینویسد : « . . . خوارزمشاه چهارم ماه رجب سنه تسعین و خمسمایه بسا عراقیان بدارالملک همدان رسید و بر تخت نشست و عراقیان را خوار و خاکسار داشت و بالهای عراق بکلی برداشت و اثر آبادانی نگذاشت و لشکر از دیده‌ها خاک بر می‌گرفتند»^{۱۶} .

باتوجه بوقایع ناگواری که طی سالهای یادشده بر شمر دیم سرانجام باید از جور و ظلمی که بمردم در طی آن شصت سال میرفته‌است یاد کرد . راوندی تحت عنوان « ذکر جور و ظلمی که در عهد مصنف در عراق میرفت » از نوائب و مصائب مردم سخن می‌گوید و نمونه را از آن توصیف سطری

۱۵ - راحة‌الصدور ۱۸۰ - ۱۸۳ .

۱۶ - ص ۳۰ .

چند برای مزید فایده می‌آورد :

«... وعلما را چندان افتاد از این بنیاد که هیچ را زبان گفتار نماند و چون علما را حرمت نماند کس بعلم خواندن رغبت نمی‌نماید و در شهور سنه ثمان و تسعین و خسمایه در جمله عراق کتب علمی و اخبار و قرآن به ترازو می‌کشیدند و یک من به نیم دانگ می‌فروختند و قلم ظلم و مصادرت بر علما و مساجد و مدارس نهادند و همچون از جهودان سرگزیت ستانند در مدارس از علما زرمیخواستند لاجرم مُلک سرتگون شد و جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی رحمه‌الله در وصف جهان و اهل این روزگار، خوش‌قمیده‌ای گفته است :

الحذر ای عاقلان زین وحشت آباد الحذار الفرار ای عاقلان زین دیو مردم الفرار

چند سختی با برادر ای برادر نرم شو تا کی آزار مسلمان ای مسلمان شرم دار
آخر اندر عهد تو این قاعدت شد مستمر در مساجد زخم چوب و در مدارس گیرودار»
بطوریکه در این مختصر آوردیم و اوضاع و احوال شهرهای مختلف ایران را قبل از هجوم وحشیانه مغول بطور نمونه نشان دادیم دانستیم که مردم شهرها و دیهها قبل از آنکه چنگیز بایران بتازد چگونه طی شصت سال عرصه تاخت و تازهای وحشیانه و خانه برانداز بوده است. مرو، بخارا و نسا بور و ری و اصفهان و همدان بروزگار سیاهی نشسته بوده‌اند. مدارس تعطیل و کتابخانه‌ها دستخوش آتش و علما و دانشمندان کشته و اسپر شده یا از ترس متواری و آواره گشته‌اند. در چنین اوضاع و احوالی تشمت و نفاق بر سراسر کشور فرمان میرانده، قهر و غضب الهی «بگفته خود چنگیز» و معتقدات مردم آن زمان چون صاعقه‌ای مرگبار و نابودکننده بر سراسر این کشور پهناور فرود آمده و شهرها را یکایک با خاک یکسان و آدمیزادگان و حتی چرندگان را بکام مرگ فرومی‌برده است این صاعقه مرگ‌زا از هر جا می‌گذشته در سراسر خود گورستانی خاموش و ویران بجا می‌گذاشته است.

آنچه را مغول در هجوم خود بایران وارد آورد نه آنچنان است که بتوان به بیان آورد
موجزترین و در عین حال کامل‌ترین توصیف همان است که در جهانگشای جوینی آمده است «بردند و کشتند و سوختند».

چه بسیار کتابهاییکه اثر دانشمندان و مصنفان و متفکران ایران بود و با صرف قرن‌ها عمر مردم دانش‌پژوه بوجود آمده بود و در این حمله و هجوم نسخ معدود و محدود آن از میان رفت و حتی امروز هم نام و نشانی از آنها بجا نیست!

آثار برجسته مدنیت ایران طی هزاران سال همان آثار مخطوط (دستنویس) علمی و ادبی بود. مختصر آثاری که از نهب و غارت و حریق و نابودی مغول امروز برای ما بجا مانده است در برابر آنچه بوده است، یک از هزار و من از خروار است.

لطمه بزرگی که از این تهاجم و آشوب بایران وارد آمد. برهم ریختن و پراکنده شدن مراکز و مجامع علمی بود که دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان بدانش و فرهنگ طی قرن‌ها با بذل مال فراوان فراهم آورده بودند. این مراکز همه درهم کوبیده و نابود شد و مردمی انگشت شمار از صدها مراکز علمی و دانشگاههای بزرگ ایران توانستند با فرار جان سلامت بدربرند و هم اینان بودند که کوشیدند باردیگر مشعل فروزان فرهنگ و ادب فارسی را در نقاط دیگر ایران برافروزند و ما را امروز از آن بهره‌ور سازند.

دو پناهگاه امن برای دانشمندان و سخنوران ایران

چنانکه گذشت هجوم نابهنگام و بلای جهانسوز مغول مراکز علمی ایران را که بیشتر در ماوراءالنهر و خراسان و همدان و ری قرار داشت، دستخوش نابودی و فنا کرد. اما در همان هنگام پادشاهان سلجوقی روم که در حقیقت پادشاهانی ایرانی بودند و بزبان فارسی سخن می‌گفتند به جلب دانشمندان متواری از نقاط مختلف ایران پرداختند و در نتیجه شهرهای روم مانند -

قونیه - ارض الروم ارزنجان مرکز تجمع دانشمندان و عارفان و دانش‌پژوهان گردید و همین امر سبب شد که در آنجا بنیان مدرسه‌ها و خانقاه‌های بسیار گذاشته شود.

پادشاهان آسیای صغیر چون سلطان علاءالدین کیخسرو سوم سلجوقی و رکن‌الدین قلیج ارسلان چهارم سلجوقی^{۱۷} و هم‌چنین معین‌الدین محمد بن معین‌الدین سلیمان پروانه که در ناحیه سینوب و سامسون حکومت داشت^{۱۸} از دانشمندان و علماء و عارفان با اعزاز و اکرام فراوان پذیرائی میکردند و به همین مناسبت هنگام سیطره مغول در ایران - در قونیه و ارض الروم دانشمندی چون مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی - شیخ صدرالدین قونوی - شمس‌الدین محمد تبریزی - ابوحدالدین کرمانی - فخرالدین عراقی - شمس‌الدین ماردینی - سید برهان‌الدین محقق ترمذی و ده‌ها تن دیگر از دانشمندان گردآمده بودند که هر یک در مدرسه و یا خانقاهی بارشاد و تدریس اشتغال داشتند.

در یکی از همین مدرسه‌هاست که فخرالدین عراقی نزد صدرالدین قونوی آثار محیی‌الدین عربی را میخواند. و بر آن شرح معروف خود را نوشته است.

این زمان در این مراکز علمی کتابهای بسیار بخصوص در رشته عرفان و ادب و تاریخ برشته تحریر درآمده است، چنانکه میدانیم مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مجلس درس داشته و در خانقاه خود کتابخانه‌ای از آثار بزرگان ادب و عرفان بخصوص آثار منظوم و منثور شیخ فریدالدین عطار و سنائی غزنوی برای مطالعه پیروان خود فراهم آورده بود که امروز نیز نمونه‌هایی از آن در کتابخانه‌های قونیه دیده میشود (۱۴۵).

همین هنگام در دمشق و حلب نیز دانشمندان ایرانی مجتمع بوده‌اند چنانکه در شرح حال مولانا شمس‌الدین محمد تبریزی و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی میخوانیم^{۱۹}. که این دو تن مدتها برای تحصیل معرفت در دمشق بسر برده‌اند. کتابخانه حلاویه حلب نیز در این زمان شهرتی داشته است و این کتابخانه در مدرسه حلاویه بوده که در مسجد بازار در جوار جامع میان شهر حلب قرار داشته است^{۲۰}.

خطه فارس نیز که در اثر حسن تدبیر و درایت سلغریان از خطر انهدام و نابودی در فاجعه مغول مصون مانده بود پایگاه دومی برای دانشوران و طالب‌العلمان بشمار می‌آمد.

چنانکه شمس‌الدین قیس رازی شاعر و نویسنده و محقق و مؤلف المعجم فی معانی اشعار عجم در کتاب خود متذکر گردیده از برابر مغول گریخته و پس از آنکه توفقی در ری چون آنجارا هم ناامن دیده به شیراز آمده و در پناه حمایت سلغریان مجدداً به تألیف کتاب کم‌نظیر خود توفیق یافته است.

کتابخانه‌های دوران مغول

گرچه تدبیر سلغریان خطه فارس را از نهب و غارت مغول در امان داشت، لیکن هیچگونه اطلاع دقیقی از کتابخانه‌های فارس در آن دوره در دست نداریم.

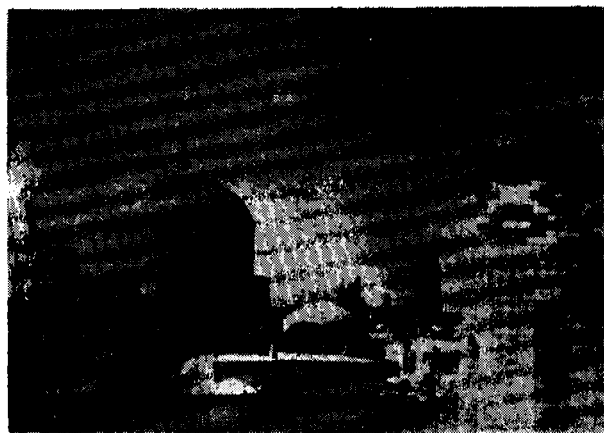
انابک سعد بن رنگی چندین مدرسه و مسجد بنا ساخت و چند مدرسه و مسجد را هم تعمیر اساسی کرد بر طبق اصول میتوان اظهار نظر کرد که مدرسه‌های دایر در شیراز و سایر شهرهای فارس کتابخانه‌هایی نیز داشته است و باید گفت اگر از میراث آثار ادبی و علمی قرون قبل از هجوم مغول در ایران امروز کتابخانه‌های در دست داریم، این کتابها بیشتر کتابخانه‌های است که در خطه فارس و روم که از آسیب و فتنه مغول برکنار بوده‌اند باقی مانده‌اند.

۱۷ - کشته شده بسال ۶۶۳ .

۱۸ - درگذشته بسال ۶۹۶ .

۱۹ - رساله فریدون سپهسالار .

۲۰ - تفضال‌النبیاء فی تاریخ حلب‌التهباء ص ۱۳۸ .



راست : نمای گنبد شیخ نجم‌الدین کبری در خیوه (گرگانی) . چپ : آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در اردبیل .

از دوران حکومت اولاد چنگیز در ایران پس از اینکه حکومتشان رنگ و فرهنگ ایرانی بخود گرفت چند کتابخانه معظم و معتبر می‌شناسیم که بذكر آنها می‌پردازیم :

۱۴۶ - کتابخانه رصدخانه مراغه : حمد مستوفی در تاریخ‌گزیده و میبندی در کشکول

خود در شرح ساختن رصدخانه مراغه نوشته‌اند :

هلاکوخان پس از تسخیر بغداد به خواجه نصیرالدین توسی مأموریت داد رصدخانه بزرگی بسازد و زیج ایلخانی را بنیان نهد .

اما حقیقت اینست که مغولان به اخترشناسی و پیشگوئی اخترشناسان توجهی خاص داشتند و خواجه نصیرالدین توسی با استفاده از موقعیت و توجه و علاقه هلاکوخان باین امر او را تشویق و ترغیب کرد تا فرمان ساختمان رصدخانه مراغه را از او گرفت .

هلاکوخان مغول برای تأمین هزینه ساختن رصدخانه و نیازمندیهای آن در آمد موقوفات ایران را در اختیار خواجه نصیرتوسی گذاشت تا يك‌دهم آنرا بدین مصرف برساند .

خواجه نصیرالدین توسی در مقدمه زیج ایلخانی مینویسد :

«هلاکو ، همدان را قهر کرد و بغداد را بگرفت و خلیفه را برداشت و تاحدود مصر را بتصرف آورد و آنانکه یاغی بودند نابود ساخت ، هنرمندان را بانواع صلت‌ها بناخت و بفرمود تا هنرهای خود باز نمایند و رسم‌های نیکو بنهاد و این بنده نصیر را که توسییم و بولایت همدان افتاده بودم از آنجا بیرون آورد و رصد اختران فرمود و دانشمندانیکه فن و دانش رصد میدانستند چون : مؤیدالدین العرضی که بدمشق بود و فخرالدین مراغی که بموصل بود و فخرالدین اخلاطی که به تفلیس بود و نجم‌الدین دبیران که بقزوین بود از آن ولایت بطلبید و زمین مراغه را رصد اختیار کردند و بفرمود تا کتاب‌ها از بغداد و شام و موصل بیاوردند» .

بنابراین به تصریح خواجه نصیرالدین در رصدخانه مراغه کتابخانه‌ای نیز بنیاد نهادند و در عظمت این کتابخانه مطالبی هست که واقعاً اعجاب‌آور و شگفت‌انگیز است و باید گفت کتابخانه مراغه یکی از بزرگترین کتابخانه‌هایی بوده است که در ایران پس از اسلام بوجود آمده و ترتیب یافته بوده است .

کتابخانه مراغه را در حقیقت باید وارث چندین کتابخانه عظیم دانست که در شام و جزیره و موصل و بغداد و الموت و سمرقند و بخارا و مرو و قزوین و ساوه و نیشابور بوده و مغول باقیمانده آنهارا غارت کرده بوده است .

جرجی زیدان مینویسد : «قسمت مهم کتابهای آن کتابخانه (رصدخانه مراغه) از کتابخانه‌های شام و بغداد و جزیره بوده که در فتنه تاتار غارت شده و عدد آنرا بالغ بر چهارصد هزار جلد گفته‌اند» .

ابن العبری مینویسد : در آن کتابخانه کتابهایی وجود داشت که از منابع مختلف چینی ، مغولی ، سانسکریت ، آشوری ، عربی ، ترجمه و در دسترس استفاده دانشمندان رصدخانه قرار میگرفت .

تاریخ بنیاد کتابخانه و رصدخانه مراغه را در تاریخ گزیده و هم چنین زیج ایلخانی ۶۵۷ هـ . نوشته‌اند و در همان سال ساختمان رصدخانه و کتابخانه پایان رسیده است .

کتابخانه مراغه تا سال ۷۳۶ که سلطان ابوسعید بهادرخان بن محمد خدابنده وفات یافت وجود داشته و پس از وفات ابوسعید که در قلمرو ایلخانان تجزیه رخ داد و ترکان آق قویونلو و آل جلایر پدید آمدند و هر چند گاه بر آذربایجان دست یافتند بمرور کتابخانه مراغه بتاراج رفت و هر یک از این سلسله‌ها سهمی از آن برگرفتند . نسخه‌ای از آثار خواجه نصیرالدین توسی بخط خودش موجود است که تعلق برصدخانه داشته و زمانی در تصرف الغبیک بوده است و سپس بکتابخانه سلطان احمد جلایر رفته و در پشت جلد نخست آن خط سلطان احمد جلایر هست که مالکیت کتاب را بدو نشان میدهد .

دانشگاههای ایران پس از دانشگاههای نظامیه

پس از ویرانی و خرابی مغول ایرانیان برای تجدید فرهنگ و ادب و علوم خود بار دیگر بپا خاستند و در این راه دانشوران بنامی چون : خواجه نصیرالدین توسی - خواجه رشیدالدین فضل‌الله - خواجه غیاث‌الدین محمد طی مدت هشتاد سال در ایران پنج حوزه علمی و تاریخی و ادبی بوجود آوردند که این حوزه‌ها گذشته از اینکه دانشمندی در هر یک از رشته‌های مورد بحث پرورش دادند بتألیف و تصنیف کتابهای ارزنده‌ای در علوم مختلف نیز کمک و مساعدت کردند و در طی مدت هشتاد سال کتابهای بسیاری در فن تاریخ و نجوم و ریاضی و ادبیات برشته تحریر درآمد و بار دیگر پایه و اساس فرهنگی نو گذاشته شد .

این پنج حوزه علمی و دانشگاهی را میتوان به ترتیب زیر مشخص کرد :

۱ - مسجد بی‌سقف علیشاه که اختصاص به تدریس ادبیات و تاریخ داشته و در آنجا کتابخانه بزرگی برای تدریس و تحصیل طلاب ادب و تاریخ فراهم آورده بودند (۱۴۷) .

۲ - شب‌غازانی که اختصاص بعلوم داشت و آنرا باید از بزرگترین مراکز علمی ایران دانست (۱۴۸) .

۳ - ربیع رشیدی که خواجه رشیدالدین فضل‌الله پزشک و مورخ و ادیب دوره ایلخانی آنرا در کنار تبریز بنیاد نهاد و شرح مفصل آنرا بعد خواهیم آورد .

۴ - رصدخانه مراغه که بهمت و سرپرستی خواجه نصیرالدین توسی بنیاد یافت و در آن علوم ریاضی و نجوم تدریس می‌شد و کتابهایی نیز بهمکاری دانشمندان رصدخانه تألیف یافت . (شرح کتابخانه این رصدخانه گذشت) .

۵ - حوزه علمی سلطانی که بنیان آنرا غازان‌خان گذاشت و سلطان محمد خدابنده آنرا بیابان رسانید و در این حوزه هفت مسجد بزرگ بود که هر یک مدرسه‌ای داشتند و دارالشفاء نیز داشته و کتابخانه آن از کتابخانه‌های معروف و مشهور دوران ایلخانیان است (۱۴۹) .